

بررسی و شناخت مثل‌های قرآنی

دکتر عبدالعلی دلمی¹

دکتر مسعود فرهانی²

چکیده

قرآن کریم در بیان معانی بلند خود و ابلاغ پیام‌هایش به بشریت شیوه‌هایی متنوع به کار برده است. یکی از این شیوه‌ها، مثل‌ها هستند که با مهارت و ظرافتی خاص در متن قرآن کریم آمده، و در تشبیه معقول به محسوس و ایجاد صورت خیال مناسب به شیوه‌ای ادبی و بلیغ، به گونه‌ای موفقیت آمیز عمل نموده است. در این مقاله ضمن ذکر معنای لغوی و اصطلاحی مثل، به موضوعاتی که در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته و در قالب مثل بیان شده اشاره کردیم سپس ماهیت ابزاری را که در بیان مثل‌ها از آن‌ها استفاده شده، ذکر نمودیم. بعد از آن نام سوره‌ها و شماره آیاتی که دارنده مثل است را ناگفته نگذاشتیم، و در آخر به علت فراوانی مثل‌ها به برخی از آن‌ها بنابر ذوق و انتخاب خود پرداختیم و بر آن‌ها ضمن ترجمه، شرح و تعلیقاتی مختصر نوشتیم.

واژگان کلیدی: مثل، قرآن کریم، سوره، آیه.

1. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر. ایمیل: almobin1390@yahoo.com.

2. عضو هیئت علمی پیام نور اندیمشک. ایمیل: m_farhani@pnu.ac.ir.

تاریخ پذیرش: 93/6/24

تاریخ دریافت: 92/12/25

مقدمه

قرآن کریم در بیان مفاهیم و معانی بلند خود و ابلاغ پیام‌های خاص که برای بشریت دارد، شیوه‌هایی ویژه به کار برده و با قالب‌ها و شکل‌هایی متنوع با مردم ارتباط معنوی برقرار کرده است. یکی از این اشکال ارتباط، مثل‌های قرآنی است.

قرآن در عینیت بخشیدن و تجسم دادن به مفاهیم عقلی از یک طرف و برای پایین آوردن سطح صعوبت مطلب و قرار دادن یک موضوع عقلی در دسترس فکر بشر از طرف دیگر، از مثل استفاده کرده و با تشبیه معقول به محسوس، موضوعات مهم را در پوششی از شیرینی و جذابیت مثل در اختیار مردم قرار داده است.

مثل زدن و تشبیه کردن موضوع به امور مادی و محسوس از روش‌هایی متداول است که قرآن کریم به وفور از آن استفاده کرده است. در این پژوهش، اهدافی چند دنبال می‌شود که به شرح ذیل است:

الف- قرآن مجید در انتقال مفاهیم و معانی خود از مثل استفاده نموده است؛

ب- آگاهی به چرایی استفاده قرآن از مثل از جمله اهداف این تحقیق است؛

ج- قرآن کریم در قالب مثل به موضوعاتی متنوع اشاره نموده است.

شناخت و معرفت نسبت به این موضوعات از جمله اهدافی است که مقاله حاضر دنبال می‌کند. به نظر می‌رسد قرآن مجید در انتخاب نوع مثل، ملاک و معیارهایی را نیز مورد توجه قرار داده است؛ آگاهی از این معیارها و ملاک‌ها جزو اهداف این تحقیق به شمار می‌آید.

قرآن کریم در اغلب سوره‌ها از مثل استفاده کرده است. طرح این نوع مثل‌ها بدون دلیل نیست، مطمئناً خداوند اهدافی را در چهارچوب مثل دنبال نموده که در نهایت در فرآیند هدایت و تقویت انسان‌ها به سوی حق بی‌تأثیر نیستند.

خداوند در سوره حشر آیه 21 می‌فرماید:

«و این مثل‌هایی است که بر مردم می‌زنیم و نمی‌فهمند آنرا مگر دانایان»

در مثل‌های قرآنی چه آمده است که بنا به فرمایش قرآن تنها دانایان از آن سر در می‌آورند؟

آگاهی از این راز می‌تواند بر اهمیت پژوهش حاضر بیفزاید.

1- اصطلاح مثل قرآنی

حسن عمید در فرهنگ خود مثل را با معانی: مانند، شبیه، صفت، حدیث، قصد، قول مشهور میان مردم مترادف دانسته است. (عمید، 1362: 1089)

سیروس شمیسا در کتاب بیان و معانی خود در باره تمثیل گفته است: تمثیل حاصل یک ارتباط دوگانه بین مشبه و مشبه به می‌باشد. در تمثیل هم اصل بر این است که فقط مشبه به (که جمله و کلام طولانی و مثل حکایتی است نه کلمه) ذکر شود و از آن متوجه مشبه شویم. (شمیسا، 1383: 79)

2- موضوعاتی که در قالب مثل در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است

در مثل‌های قرآنی، موضوعات متنوع مورد توجه قرار گرفته و هر یک از این موضوعات به دنبال انتقال معانی مشخص بوده است که در هدایت و راهنمایی انسان‌ها به سوی حق، نقشی عمده داشته و خواهد داشت. موضوعات مورد توجه مثل‌های قرآنی، به شرح زیر قابل بیان است:

* مثل کسی که آتش روشن کرده بود (در بیان منافقان که برق ایمان در دل آن‌ها می‌جهد ولی به زودی خاموش می‌شود و در تاریکی و ضلالت باقی می‌ماند). * مثل باران و رعد و برق (در بیان حال و احوال منافقان است که همیشه در رعب و وحشت هستند و نمی‌توانند راه به جایی برند). * مثل پشه (در بیان تفاوت میان ایمان مؤمنان و کافران). * مثل سنگ (در بیان سختی دل قوم بنی‌اسرائیل در مقام قبول سخنان حق). * مثل کران و گنگان و کوران (در بیان تشبیه کافران به کران گنگان و کوران). * مثل هفت سنبل (در تمجید افرادی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند). * مثل سنگی که بر روی آن خاک باشد (در تمجید صدقه‌های بدون منت). * مثل باغ و باران (در تمجید کسانی که اموال خود را به خاطر خشنودی خدا انفاق می‌کنند). * مثل آدم و عیسی (در تشبیه خلقت حضرت عیسی (ع) و حضرت آدم (ع)). * مثل کشتزار و باد سموم (در مذمت کسانی که فقط به دنیا می‌اندیشند). * مثل نور و ظلمت (در بیان برتری مؤمن بر کافر). * مثل رفتن شتر در سوراخ سوزن (در مذمت تکذیب‌کنندگان آیات الهی). * مثل زمین پاک و زمین ناپاک (در بیان تفاوت طینت‌های انسانی مستعد دریافت نور الهی و طینت‌های غیر مستعد برای دریافت آن). * مثل سگ (در بیان دانشمندی است که در مقابل دعوت حق بی‌تفاوت است). * مثل چهارپایان (در بیان کافران که علی‌رغم داشتن عقل از حیوانات هم گمراه‌تر هستند). * مثل باران و گیاه (در بیان ناپایداری لذت دنیوی). * مثل کور و کر (در بیان حال و احوال گمراهان).

* مثل کسی که می‌خواهد آب بخورد (در بیان حال واحوال مشرکان). * مثل آب و کف آب (در بیان پایداری حق و ناپایداری باطل). * مثل خاکستر و باد (در تشبیه اعمال کافران به خاکستر). * مثل درخت پاک و درخت ناپاک (در تشبیه سخنان پاک به درخت با ریشه و تشبیه سخنان نامفید و باطل به درخت بی ریشه). * مثل بنده و آزاد (در مقایسه کافر و مؤمن). * مثل گنگ و سخنور (در بیان مقایسه دو گروه از انسان‌های مصلح و بی تفاوت). * مثل زنی که ریسمان تاییده‌ای را باز می‌کرد (در بیان کسانی که پیمان شکنی می‌کنند). * مثل فقیر و غنی (در بیان زندگی اشخاصی ثروتمند و فقیر). * مثل باران و گیاه (در بیان عاقبت زندگی دنیا). * مثل افتادن از آسمان: در بیان مشرکان که سرانجام آن‌ها نابودی است). * مثل مگس (در مورد بت‌هایی است که بت پرستان می‌پرستیدند). * مثل نور (که در بیان نور خدا که فراگیر آسمان‌ها و زمین است). * مثل سراب (در تشبیه اعمال کافران به سراب). * مثل تاریکی‌ها (در تشبیه اعمال کافران به تاریکی‌های مضاعف). * مثل چهارپایان (در تشبیه خودپرستان به حیوانات). * مثل خانه عنکبوت (در تشبیه پناهگاه مشرکان به خانه عنکبوت). * مثل برده‌های شریک (در بیان تبری خداوند از شریک).

* مثل اصحاب قریه (در بیان گروهی که به فرستادگان خداوند اعتنا نکردند و همگی هلاک شدند). * مثل نوکر چند آقا (در بیان مشرکان که همانند یک نوکر که چندین آقا داشته باشد). * مثل بهشتیان و دوزخیان (در بیان تفاوت بین زندگی بهشتیان و دوزخیان). * مثل گیاهی که قوی شد (در بیان اصحاب رسول الله (ص)). * مثل خوردن گوشت برادر مرده (در مذمت از غیبت). * مثل یاقوت و مرجان (در بیان زیبایی حوریان بهشتی). * مثل مروارید پوشیده (در بیان زیبایی حوریان بهشتی). * مثل گیاه افسرده (در بیان ناپایداری زندگی دنیا). * مثل شیطان (در مذمت منافقان). * مثل کوه‌های از هم پاشیده (در بیان عظمت قرآن). * مثل الاغی با بار کتاب (در بیان علمایی که به علم خود عمل نمی‌کنند). * مثل چهار زن (در بیان تفاوت میان زنان مؤمن و کافر). * مثل کجان و راستان (در بیان کسانی که بر صراط مستقیم هستند و کسانی که راه را کج می‌پیمایند).

3- ماهیت ابزاری که در بیان مثل‌ها از آن‌ها استفاده شده است

قرآن در جهت درک بهتر مطلب و انتخاب نوع مثل بیشتر به طبیعت و آنچه در آن می‌گذرد توجه کرده است. علاوه بر آن، عرف مردم نیز ملاکی برای انتخاب نوع مثل نیز بوده است. مثلاً استفاده قرآن از آتش، باران، رعد و برق، پشه، سنگ، سنبل، خاک، کشتزار، باد، شتر، سگ،

چهارپایان، گیاه، آب، خاکستر، درخت، آسمان، نور، مگس، عنکبوت، تاریکی، الاغ، همگی حکایت از نقش طبیعت در مثل‌های قرآنی است.

استفاده قرآن از کر، گنگ، کور، آدم، حضرت عیسی (ع)، ظلمت، سوزن، بنده، آزاد، سخنور، زن، فقیر، غنی، جامعه ناسپاس، سراب، برده، قریه، نوکر، بهشت، دوزخ، یاقوت، مرجان، مروارید، شیطان، کتاب همگی حکایت از آن دارند که عرف نقش عمده‌ای در انتخاب نوع مثل دارند.

4- مجموعه مثل‌هایی که در قرآن کریم آمده است

* در سوره بقره (17 و 19 و 20 و 26 و 74 و 171 و 261 و 264 و 265) * در سوره آل عمران (59 و 117) * در سوره انعام (122) * در سوره اعراف (40 و 57 و 176 و 179) * در سوره یونس (24) * در سوره هود (24) * در سوره رعد (14 و 17) * در سوره ابراهیم (18 و 24 و 26) * در سوره نحل (75 و 76 و 92) * در سوره کهف (32 و 43 و 45) * در سوره حج (31 و 73) * در سوره نور (39 و 40) * در سوره فرقان (44) * در سوره عنکبوت (41) * سوره روم (28) * در سوره یس (13 و 29) * در سوره زمر (29) * در سوره محمد (15) * در سوره فتح (29) * در سوره حجرات (12) * در سوره رحمن (56 و 58) * در سوره واقعه (21) * در سوره حدید (20) * در سوره حشر (16 و 21) * در سوره جمعه (5) * در سوره تحریم (10 و 12) * در سوره ملک (22)

5- ذکر 28 مثل همراه با ترجمه و توضیح آن‌ها و بیان نکته‌هایی در راستای این پژوهش

1-5: مثل کسی که آتش روشن کرده بود

«مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» (بقره/17).

«مثل آن‌ها مثل کسی است که آتشی افروخت و چون اطراف خود را روشن کرد، خداوند نور

آن‌ها را از بین برد و آن‌ها را در تاریکی رها ساخت که نبینند.»

این مثل، درباره منافقان است که برق ایمانی در دل آن‌ها می‌جهد ولی به‌زودی خاموش می‌شود و در تاریکی ضلالت و گمراهی باقی می‌مانند، همانند کسی که در بیابانی تاریک آتش روشن کند تا با استفاده از نور آن راه بیفتد، ولی آن آتش خاموش گردد و آن شخص مانند سابق در تاریکی بماند. علاوه بر اسلوب متین قرآن کریم در فصاحت و بلاغت مفردات و ترکیبات، نکته زیبایی بلاغی دیگری نیز در این آیه شریفه به چشم می‌خورد و آن التفات از غایب به غایب است، به این نحو که

در مثل ذکر شده در حالی که سخن از مفرد مذکر شده است، کسی که آتش می‌افروزد و به واسطه این آتش پیرامونش روشن می‌گردد (مثل الذی استوقد ناراً فلما اضاءت) اما به محض روشن شدن، خداوند نور آن‌ها را از بین می‌برد، یعنی این نور مربوط به مفرد مذکر بوده است، به جمع مذکر منعطف می‌شود (ذهب الله بنورهم). به این تغییر ناگهانی «التفات» گفته می‌شود و به این خاطر است که از موضوع اصلی سخن که منافقین باشند فاصله گرفته نشود و تعبیری زیبا که به آن‌ها نسبت داده شده است (ترکهم فی ظلمات لا یبصرون) به خوبی بیان‌گر آن‌ها می‌باشد.

2-5: مثل باران و رعد و برق

«أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (بقره/ 20-19).

«یا مانند بارانی از آسمان است که در آن تاریکی‌هایی و رعد و برقی است و آن‌ها از شدت صاعقه‌ها از ترس مرگ انگشتان خود را در گوش‌هایشان می‌گذارند و خدا بر کافران محیط است. نزدیک است که برق چشمان آن‌ها را ببرد؛ هر وقت به آن‌ها روشنایی می‌دهد در نور آن راه می‌روند و هر وقت که تاریکی بر آن‌ها غالب می‌شود، می‌ایستند. و اگر خدا می‌خواست گوش آن‌ها و دیدگان آن‌ها را از بین می‌برد که خدا بر هر چیزی توانا است.»

این مثل نیز که بلافاصله پس از مثل اول آمده، مربوط به منافقان است و حال تحیر و سرگردانی آن‌ها به بارانی تشبیه شده که دارای رعد و برق است و اینان مانند کسی هستند که با هراس و دلهره در بیابانی تاریک قرار گرفته، هر وقت برقی از آسمان می‌جهد با استفاده از نور آن قدری راه می‌رود و سپس می‌ایستد. طبیعی است که شخص با چنین وضعی که در هراس و رعب و وحشت است نمی‌تواند راه به جایی برد، اگر چه گه‌گاه روشنایی‌هایی بتابد و به‌طور موقت اطراف را روشن کند.

3-5: مثل پشه

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَن يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا بَضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ.» (بقره/ 26).

«خداوند پروا ندارد از این که مثلی به پشه یا برتر از آن بزند؛ پس کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن حق است و از جانب پروردگارشان می‌باشد ولی کافران می‌گویند خداوند از این مثل چه اراده کرده است. با آن مثل، جمعی را گمراه و جمعی را هدایت می‌کند و گمراه نمی‌کند با آن، مگر فاسقان را.»

این، مثلی است برای بیان مقام تسلیم مؤمن و عناد کافر در مقابل خدا که اگر خداوند به چیز حقیر و پستی مانند پشه مثل بزند و از آن سخن به میان آورد، مؤمن در برابر آن تسلیم است ولی کافر آن را تحقیر می‌کند و به این‌سان آن ضرب‌المثل باعث گمراهی کافران و هدایت مؤمنان می‌شود.

4-5: مثل هفت سنبل

«مَثَلُ الَّذِينَ يَبْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره 261).

«مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند مانند یک دانه است که هفت سنبل از آن بروید و در هر سنبلی، صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد چند برابر می‌کند و خدا گشاینده و دانا است.»

قرآن کریم این مثل را برای پاداش کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند آورده که برای آن‌ها چندین برابر پاداش خواهد داد، مانند یک دانه که در زمین کاشته شود و از آن هفت خوشه و در هر خوشه‌ای صد دانه بروید و در واقع هفتصد برابر مقابل آنچه که کاشته شده، بهره برداری می‌شود.

یکی از مثل‌هایی که می‌تواند خدا شناسی ما را تقویت کند، همین مثل لذت بخش است که در باره انفاق گفته شده است، به این معنی که چنانچه برای ما ثابت شود که انفاق جلب‌کننده روزی و برکت است، چرا دست به چنین کاری نزنیم و چرا به خدای بخشنده و منان ایمان نیاوریم؟ اما ایمان به چنین حقیقتی - در عین حال که حقیقت است - به سادگی میسر نیست مگر این که به مسأله عمیق‌تر نگاه کنیم.

اولاً باید بدانیم که انفاق بایستی از روی حساب باشد و فرد منفق نباید برای هر چیزی انفاق کند، و عدالت و منطق اقتضا می‌کند که آنجا که نیازی هست باید انفاق نمود، ولی سؤالی که در این باره مطرح می‌شود، آن است که به فرض انفاق درست همراه با نیتی خالص، آن مکانیزمی که

بر اساس آن مقدار انفاق شده ما هفتصد برابر می‌شود و به ما بر می‌گردد چیست؟! عقل محدود ما می‌گوید که در این روند، قضیه حرکت و جریان اموال است که اگر روی دهد، سیکل جابه‌جایی هم انجام می‌گیرد اما اگر فرد اموال را نزد خود حبس کند و از جابه‌جایی و حرکت آن‌ها جلوگیری کند، اموال دیگری جایگزینشان نمی‌شود، درست شبیه جریان آب و دقیقاً به این دلیل است که سرمایه‌دارانی که اموال خود را به کار می‌گیرند و به جریان می‌اندازند، روند رشد و افزایش اموالشان به راحتی انجام می‌گیرد. البته چنانچه انفاق در راه خدا و با حسن نیت صورت بگیرد عوامل نامرئی دیگر در افزایش عایدات آن‌ها دخالت خواهند داشت.

5-5: مثل سنگی که بر روی آن خاک باشد

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (سوره بقره / 264).

«ای گروه مؤمنان صدقه‌های خود را با منت گذاشتن و اذیت کردن باطل نکنید، مانند کسی که مال خود را برای ریای مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد، پس مثل او مانند سنگ لغزانی است که بر روی آن خاکی است، پس باران به آن رسیده و آنرا لغزنده کرده است، پس آن‌ها بر هیچ چیزی از آنچه که فراهم کرده اند قدرت ندارند و خدا قوم کافر را هدایت نمی‌کند.»
در این جا کسی که مال خود را جهت خودنمایی و ریا به دیگران می‌بخشد مورد مثل است و کار او از لحاظ بی‌ارزشی و بی‌ثباتی به سنگ لغزنده‌ای که خاکی بر روی آن است و بارانی بر آن باریده و سنگ لغزنده‌تر شده، تشبیه گردیده است.

در این مثل، علاوه بر صنعت التفات که از غایب (الذی - ماله) به غایبین (لا یقدرون - مما کسبوا) است، یک واقعیت اجتماعی هم ملاحظه می‌شود و آن این که کسی که اموال خود را با نیت خالص انفاق می‌کند در واقع با خدا وارد معامله شده است، و از روی طبع سلیم چنین کاری می‌کند و سرشت و ذات او چنین است و در نتیجه آثار مثبت و پر خیری برای او دارد، اما او که به قصد تظاهر دست به چنین کاری می‌زند، اولاً ذاتاً اهل انفاق نیست و کار او جنبه تظاهر دارد و موقتی است. ثانیاً اگر مردم از وی قدردانی کنند تنها در شرایط انفاق است ولی به محض تغییر عادت از

سوی وی و یا انجام کاری که با رویکرد قبلی‌اش منافات دارد از وی بدبین می‌شوند، در نتیجه او پایگاه مردمی خود را از دست می‌دهد و رشته‌هایش ناگهان پنبه می‌شوند.

5-6: مثل کشتزار و باد سموم

«مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» (آل عمران/117).

«مثل چیزی که در این زندگی دنیا انفاق می‌کنند، مانند مثل بادی است که در آن سرمایی سخت باشد و به زراعت قومی بوزد که بر خود ظلم کرده‌اند، پس آن را نابود سازد. خدا به آن‌ها ظلم نکرده بلکه بر نفس خود ظلم کرده‌اند.»

این مثل دربارهٔ دنیاپرستانی است که مال خود را برای دنیا خرج می‌کنند و طبیعی است که هیچ‌گونه استفادهٔ معنوی از آن نخواهند کرد. مانند کشتزاری که باد سموم بر آن بوزد و محصول را نابود سازد، آن‌ها نیز محصولی به دست نخواهند آورد.

5-7: مثل نور و ظلمات

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام/122).

«آیا آن‌کس که مرده‌ای باشد و ما او را زنده کنیم و برای او نوری قرار دهیم که در روشنایی آن میان مردم راه برود، چنین کسی مانند کسی است که در تاریکی‌ها است و از آن بیرون نمی‌شود. به این‌سان برای کافران اعمالی که انجام می‌دهند، آراسته شده است.»
منظور از این مثل، مقایسهٔ میان مؤمن و کافر است که اولی زنده است و روشنایی دارد و دومی غرق در ظلمات است و نمی‌تواند خود را از آن برهاند.

در این مثل، استعارهٔ مصرحه و تبعیهٔ بلیغ و زیبایی به کار رفته است، اساس آن از یک طرف، تشبیه جهل و غفلت به مردن است و از طرف دیگر تشبیه بیداری و هوشیاری به زنده شدن و از آن‌جا که مشبه را ذکر ننموده است، این استعاره از نوع مصرحه است. از طرف دیگر چون میت را از موت و احیانا را از احیاء گرفته است، استعاره از نوع تبعیه هم هست.

نکته دیگر که باید افزود این که انسان اگر روشن فکر و روشن ضمیر نباشد و راه حق از باطل را تشخیص ندهد، مانند کسی می ماند که حضرت علی (ع) در شناساندن او گفته است: هَمَّجِ الرَّعَاعِ؛ یعنی از خود تصمیم و اراده ای ندارد، بیشتر به این دلیل که شناخت آن ها نسبت به پیرامون خود کم است، اما اگر انسان ها از نهادی پاک و دلی روشن بر خوردار باشند و نسبت به مسایل اطراف خود آگاه هستند، مانند کسی می مانند که ابوالقاسم شابی¹ معرفی کرده است:

النور فی قلبی و بین جوانحی
 فعلام اخشی النورَ فی الظلماء

نور و روشنایی در قلب و درون من است، پس چرا از نبود نور در تاریکی بترسم؟!

5-8: مثل رفتن شتر در سوراخ سوزن

«إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» (اعراف/40).

«کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و از آن سرپیچیدند، درهای آسمان برای آن ها باز نخواهد شد و داخل بهشت نخواهند شد تا وقتی که شتر در سوراخ سوزن برود و به این سان مجرمان را جزا می دهیم.»

طبق این آیه، تکذیب کنندگان آیات الهی هرگز نجات نخواهند یافت و وارد بهشت نخواهند شد. این کار به همان اندازه محال است که فی المثل شتر با آن بزرگی از سوراخ یک سوزن معمولی عبور کند.

5-9: زمین پاک و زمین ناپاک

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِذَا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» (اعراف/58).

«و شهر پاک رویدنی هایش به اذن پروردگارش بیرون می آید و آن که پلید است بیرون نمی آورد جز چیز حقیر و پست بیرون نمی آورد. به این سان آیات را برای قومی که سپاسگزار هستند، می گردانیم.»

زمین پاک و ناپاک که در اولی گیاه می روید و در دومی نمی روید مثل دو نوع از طینت های انسانی است که یکی مستعد دریافت نور الهی است و دیگری چنین استعدادی را ندارد.

5-10: مثل چهارپایان

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف/179).

«همانا برای جهنم بسیاری از جن و انس را آفریدیم، آن‌ها دل‌هایی دارند ولی با آن نمی‌فهمند و چشم‌هایی دارند ولی با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند، ولی با آن نمی‌شنوند. آن‌ها مانند چهارپایان، بلکه گمراه‌تر هستند. آنان همان غافلان هستند.»

مثلی است برای کافران که خداوند به آن‌ها ابزار فهم و درک داده، ولی آن‌ها از ابزار که همان دل و چشم و گوش است، استفاده صحیح نمی‌کنند. مثل ایشان مثل چهارپایان است که آن‌ها نیز دل و چشم و گوش دارند ولی نمی‌فهمند و در واقع کافران از حیوانات هم گمراه‌تر هستند، زیرا به حیوانات عقل داده نشده است ولی به اینان عقل داده شده و در عین حال نمی‌فهمند.

فکر قاصر ما به می‌گوید که نکتهٔ نهفته در این مثل، وقوف بر حقایق از راه حکمت است نه چیز دیگر، و گرنه در رابطه با مصلحت‌اندیشی دنیایی، هر چند نگاه سطحی باشد مقارنهٔ انسان با حیوان یک نوع قیاس مع الفارغ است. و در آن‌جا که گفته است: بل هم اضل (بلکه گمراه‌تر هستند) بدون شک نظر به آثار زیان‌بار زندگی منحرفانهٔ چنین آدم‌هایی است که هم به خود و هم به جامعه ضرر می‌رسانند، این گونه آدم‌ها حداقل از سه ناحیه فقیر هستند: ایمان، علم، بالندگی، ضعف ایمان منجر به انحراف اخلاقی می‌شود و جهل و نادانی بردگی و اطاعت بی‌قید و شرط از دیگران است و عدم بالندگی و تحجر، مایهٔ عدم پیشرفت عقلی می‌گردد.

5-11: مثل کسی که می‌خواهد آب بخورد

«لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَّا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» (رعد/14).

«برای او دعوت حق است و کسانی که جز او را می‌خوانند، چیزی به آن‌ها پاسخ نخواهند داد مگر مانند کسی که دو کف دست خود را به سوی آب باز کرده تا به دهانش برساند، در حالی که به آن نخواهد رسید و دعوت کافران چیزی جز گمراهی نیست.»

مشرکان و بت‌پرستان که جز خدا را می‌خوانند به کسی تشبیه شده‌اند که دست خود را دراز کرده تا پر آب کند و بخورد ولی هرگز آبی به دست نمی‌آورد و در تشنگی باقی می‌ماند.

5-12: مثل آب و کف آب

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيبَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثَالَ.» (رعد/17).

«از آسمان آبی نازل کرد پس سیلی از دره‌ها به اندازه آن‌ها روان گشت و آن سیل کف برآمده‌ای را با خود برداشت. هم‌چنین از آن‌چه که به خاطر زیور یا متاعی می‌سوزانند، کفی مانند کف آب به وجود می‌آید. این‌گونه خداوند برای حق و باطل مثل می‌آورد، اما کف به کناری می‌رود و آنچه که به مردم نفع می‌رساند، در زمین می‌ماند و خداوند این‌گونه مثل‌ها را می‌زند.»

در این‌جا برای پایداری حق و ناپایداری باطل دو مثل زده شده؛ در مثل اول حق به آب باران و باطل به کفی که روی سیل است، تشبیه شده و در مثل دوم حق به فلزی که برای درست کردن زیورآلات گداخته می‌شود و باطل به کف روی آن مثال زده شده است به این بیان که هر دو کف هر چند خودی می‌نماید ولی از بین رفتنی است ولی آب باران و فلز گداخته شده هر چند که کف روی آن‌ها را گرفته است به هر حال می‌ماند و به مردم منفعت می‌رساند.

5-13: مثل خاکستر و باد

«مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلٰى شَيْءٍ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» (ابراهیم/18).

«مثل اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، مانند خاکستری است که در یک روز تندبادی بر آن بوزد. آن‌ها از آنچه که فراهم کرده‌اند بر چیزی قادر نباشند. این همان گمراهی دور است.»

اعمال کافران در این‌آیه به خاکستری تشبیه شده است که در یک روز طوفانی، تندبادی بر آن بوزد. معلوم است که آن خاکستر نابود می‌شود و در فضا پراکنده می‌گردد. اعمال خیر کافران نیز در اثر کفر و بی‌ایمانی تباه خواهد شد.

خداوند که قایم به ذات است، جان و مرکز و تکیه‌گاه کائنات است و اگر انسان به او و قدرت و نعمت‌هایش در سخن و کردار اعتراف نکند، در بازی زندگی، خواهد باخت. عدم اعتراف قلبی و زبانی به خدا به معنی اطاعت مطلق و انقیاد از دیگرناسان‌ها، خواهد بود و آن‌ها هر که باشند، هرگز

نمی‌توانند منافع مادی و معنوی او را تضمین کنند و این منافع، آنی و غیر قابل دوام است و در هر لحظه امکان فروریختن و زوال وجود دارد، درست شبیه خاکستری که در معرض باد شدید قرار گیرد که در لحظه پراکنده و نابود می‌شود.

14-5: مثل درخت پاک و درخت ناپاک

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (ابراهیم / 24-26).

«آیا ندیدی چگونه خداوند مثلی زد؟ سخن پاک مانند درخت پاک است که ریشه آن ثابت و شاخه آن در آسمان است، میوه خود را در هر زمانی به اذن پروردگارش می‌دهد و خدا مثل‌ها را برای مردم می‌زند شاید که متذکر شوند و مثل سخن ناپاک مانند درخت ناپاک است که از روی زمین خارج شده و قراری ندارد.»

این آیات مشتمل بر دو مثل است، در مثل اول سخن پاک و مفید به درختی اصیل تشبیه شده که هم ریشه دارد و هم شاخه و هم در هر زمانی میوه می‌دهد. سخن حکمیانه و حق نیز همان حالت را دارد. در مثل دوم سخن ناپاک و باطل به درخت بی‌ریشه تشبیه شد که رشد و نمو ندارد و مفید نیست. بدون شک کلمه طیبه تنها شامل گفتار نیک نیست بلکه شامل رفتار و اندیشه نیک و خیرخواهانه هم می‌شود که از روی نیت پاک صادر می‌گردد.

انسان‌ها به حکم زندگی اجتماعی خودشان هرگونه حرکت خیرخواهانه و یا بدخواهانه را از هر منشأ که باشد می‌گیرند و بلافاصله میان خود جابه‌جا می‌کنند. سخن اگر نیک باشد اثر مثبت خود را به جای می‌گذارد و اگر بدخواهانه و مغرضانه باشد به گونه‌ای منفی و مخرب عمل می‌کند؛ همین طور کار خیرخواهانه، آثار مثبت و نفعی دارد، سلسله‌ای که چه بسا هرچه جلوتر برود گسترش بیش‌تر می‌یابد و آثارش از هر نوع که باشد چه در بعد زمانی و چه در بعد مکانی امتداد پیدا می‌کند. نکته ظریف آن است که سخن و عمل نیک با خوبی مطلق گره خورده است، از این رو به درختی تشبیه شده که شاخه‌هایش به آسمان گره خورده است اما سخن مخرب و بدخواهانه هرگز نمی‌تواند مفید و مؤثر باشد.

5-15: مثل بنده و آزاد

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَن رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يَنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (نحل/75).

«خداوند به بنده مملوکی که بر چیزی توانایی ندارد، مثال زد و کسی را که از طرف خود به او روزی نیکو داده‌ایم پنهان و آشکار انفاق می‌کند آیا این دو مساوی هستند؟ سپاس (شایسته) خداوند است بلکه بسیاری از آن‌ها نمی‌دانند.»

در این مثل دو نفر با یکدیگر مقایسه شده‌اند یکی بنده مملوکی که چیزی ندارد و دیگری مرد آزادی که دارای امکانات است و همواره احسان می‌کند، معلوم است که این دو مساوی نیستند این مثل یا برای مقایسه میان معبودهای باطل که هیچ قدرتی ندارند و ذات باری تعالی که منشأ همه قدرت‌ها است، می‌باشد و یا برای مقایسه میان کافر و مؤمن است که اولی هیچ عمل ارزنده‌ای ندارد ولی دومی دارای اعمال حسنه و کارهای با ارزش است.

5-16: مثل زنی که ریسمان تاییده‌ای را باز می‌کرد

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (نحل/92).

«و مانند آن زنی نباشید که رشته (به هم بافته) خود را پس از محکم شدن تارها باز می‌کرد. شما سوگندهای خود را نیرنگی میان خود قرار می‌دهید تا گروهی از گروهی دیگر بالاتر باشد، همانا خداوند شما را به وسیله آن آزمایش می‌کند و در روز قیامت آنچه را که در آن اختلاف می‌کردید به شما بیان خواهد نمود.»

کسانی که پیمان‌شکنی می‌کنند و حتی سوگندهای خود را وسیله نیرنگ می‌سازند، به زنی تشبیه شده‌اند که پنبه را می‌ریسد و به آن تاب می‌دهد سپس رشته‌هایی را که تابانده است دوباره از هم باز می‌کند.

مثل رشته شدن پنبه‌ها، مثلی زیبا و بلیغ است و چه قدر نزد افراد و در میان جوامع تجسم عملی دارد و چه قدر به آن‌ها آسیب رسانده است، بسیار تأسف بار و فاجعه‌آمیز خواهد بود که فرد و یا جمعی با جدیت و تلاش در راستای انجام کار و یا طرحی که هم هزینه و هم زمان برده کار کرده

و در یک چشم به‌هم زدن از روی نادانی و یا تعصب و خشم و غرور رشته‌ها را پنبه می‌کند و آن کار یا طرح را تخریب می‌نماید، عملی نابخردانه که جبران آن نیاز به صرف هزینه و گذشت زمان دارد و باعث تأخیر در پیشرفت جوامع می‌شود.

5-17: مثل باران و گیاه

«وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَتَزَلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا» (کهف/45).

«و برای آن‌ها زندگی دنیا را مثل بزن، مانند آبی که آن‌را از آسمان نازل کردیم، پس گیاه زمین با آن درآمیخت به دنبال آن خرد شد و بادها پراکنده‌اش ساخت و خدا بر هر چیزی توانا است.»
 زندگی دنیا به بارانی تشبیه شده که از آسمان بیاید و گیاهان برویند سپس آن گیاهان خشک و خرد می‌گردند و به‌وسیله باد پراکنده شوند؛ منظور به تصویر کشیدن عاقبت و سرانجام زندگی دنیا به همین گونه است.

5-18: مثل مگس

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْفِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ» (حج/73).

«ای مردم مثلی زده شد پس آن‌را بشنوید آن‌ها که جز خدا می‌خوانید، نمی‌توانند مگسی بیافرینند هر چند که دور هم جمع شوند و اگر مگس چیزی از آن‌ها سلب کند، نمی‌تواند آن‌را از او بگیرند طالب و مطلوب (هر دو) ناتوان هستند.»

این مثل در مورد بت‌هایی است که بت‌پرستان و مشرکان می‌پرستیدند خداوند در این آیه ناتوانی آن‌ها را مجسم می‌کند تا مشرکان به خود آیند و از خود بپرسند که چگونه این اشیای ضعیف و ناتوان را شریک خدا قرار می‌دهند.

5-19: مثل نور

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نور/35).

«خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او مانند قندیلی است که در آن چراغی است. آن چراغ در بلوری است. آن بلور مانند ستاره‌ای درخشان است که از درخت مبارک زیتون برافروخته می‌شود، نه شرقی و نه غربی. روغن آن نور می‌دهد، هر چند آتشی به آن نرسد. نوری بر فراز نوری دیگر است. خداوند هر کسی را که بخواهد به نور خود هدایت می‌کند و خدا مثل‌ها را برای مردم می‌زند و خدا به همه چیز دانا است.»

در این آیه، مثلی برای نور خدا که فراگیر آسمان‌ها و زمین است زده شده و آن قندیلی است که در آن چراغی بسیار نورانی روشن گشته با آن مشخصاتی که در آیه ذکر شده است. در این مثال زیبا و ارزشمند دو چیز قابل ملاحظه است؛ نخست تبیین جایگاه خداوند در هستی می‌باشد که به منزله نور و هویت‌دهنده همه چیز است چه اگر نور نباشد هیچ چیز گویی وجود ندارد و دیده نمی‌شود. دوم اشاره ذات باری تعالی به عظمت و فاصله زیاد آن ذات مقدس با انسان از نظر عظمت و غیر قابل درک بودن است؛ از آن جا که چندین لایه از نور میان خود و ما انسان‌ها ذکر نموده است: *مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ...*

5-20: مثل سراب

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (نور/39).

«و کسانی که کافر شدند اعمالشان مانند سرابی در خشک‌زاری است که آدم تشنه آنرا آب می‌پندارد تا وقتی که پیش آن بیاید آنرا چیزی نیابد و خدا را نزد آن بیابد که حسابش را به او بدهد و خدا شتابنده در حساب است.»

سراب، زمین نمک‌زاری است که از دور آب می‌نماید. در این جا خداوند اعمال کافران را به سراب تشبیه می‌کند از این جهت که آن‌ها نیز اعمال خود را ارزشمند می‌دانند؛ در حالی که چنین نیست و اعمالشان هیچ گونه ارزشی ندارد.

5-21: مثل چهارپایان

«أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان/44).

«آیا گمان می‌کنی بیشتر آنان می‌شنوند و می‌اندیشند آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه آن‌ها گمراه‌تر هستند.»

مثلی است برای خودپرستان که مانند حیوانات سخن حق را نمی‌شنوند و در آن اندیشه نمی‌کنند.

5-22: مثل خانه عنکبوت

«مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت/41).

«مثل کسانی که جز خدا را دوستان خود قرار دادند، مانند عنکبوت است که خانه‌ای برگرفت و همانا سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر بدانند.»

پناهگاهی که مشرکان برای خود اتخاذ کرده‌اند مانند خانه عنکبوت سست و بی‌پایه است و با اندک تکانی از میان می‌رود.

این‌که در کارها و عقاید خودمان حسن نیت نداشته باشیم و بر اساس منافع شخصی یا گروهی خود عمل نماییم، هر چند همراه با تدبیر و کیاست باشد، اما این کار و این اعتقاد پایه و اساس محکم نمی‌تواند داشته باشد؛ به این سبب که هر کار و اعتقادی که حسن نیت در آن نباشد و در راه خدمت به مردم و در راستای رضای خدا قرار نگیرد متزلزل خواهد بود؛ تنها به این خاطر که با اراده خداوند و عوامل او هماهنگ نیست و با منطق و عقل سلیم هم سنخیت ندارد؛ توجیه آن این است که ما با عقل قاصر خود هدف خود را در کارها و اعتقادات با عوامل محدود و ناچیزی مرتبط می‌دانیم و از صدها بلکه هزاران عامل مرئی و نامرئی دیگر بی‌خبریم و برشان تسلط نداریم؛ نتیجه این می‌شود که کار و ساخته و تصمیم ما به سادگی به هم بریزد...

5-23: مثل زراعتی که نیرومند شد

«وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» (فتح/29).

«و مثل آن‌ها (اصحاب پیامبر (ص)) در انجیل مانند زراعتی است که بوته‌های خود را بیرون دهد پس آن‌را استوار کند پس بر ساقه‌های خود بایستد به گونه‌ای که برزگران را دچار شگفتی سازد تا کافران به آن‌ها خشم آیند.»

در این‌جا خداوند اصحاب رسول الله را به زراعتی تشبیه می‌کند که بوته‌های قوی و نیرومند داشته باشد و با هر بادی از جا کنده نشود. آنان نیز در ایمان خود استوار و محکم بودند و مشکلات و شدائد ایشان را شکست نمی‌داد.

5-24: مثل خوردن گوشت برادر مرده

«وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» (حجرات/12).

«و برخی از شما از برخی دیگر غیبت نکنند. آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ شما آن‌را ناخوش می‌دارید و از خدا بترسید همانا خداوند توبه پذیر و مهربان است.» در این‌جا غیبت و بدگویی از دیگران به خوردن گوشت برادر در حالی که مرده است، تشبیه شده؛ گویا کسی که در غیاب کسی از او بد می‌گوید و از شخصیت او کم می‌کند مانند این است که گوشت برادر مرده خود را می‌خورد؛ چون غیبت‌شونده حضور ندارد تا از خود دفاع کند؛ مانند مرده‌ای که قدرت دفاع از خود را ندارد.

5-25: مثل گیاه افسرده

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَتُهُمْ وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيغُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا» (حدید/20).

«بدانید که زندگی دنیا بازی و بی‌هودگی و زینت و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و اولاد است؛ مانند بارانی که برزگران را رویش (گیاهان پس از آن) به شگفتی آورد سپس خشک گردد و آن را به رنگ زرد ببینی آن‌گاه که کوبیده شود.»

در این‌جا، زندگی این دنیا به گیاهی تشبیه شده که در اثر باران شکوفا شود و خود را نشان دهد ولی پس از مدتی آن گیاه خشک و افسرده گردد و بالاخره زیر دست و پا خورد شود. زندگی دنیا نیز هر چند ظاهری پر زرق و برق داشته باشد بالاخره از بین رفتنی است.

5-26: مثل شیطان

«كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»
(حشر/16).

«مانند شیطان هنگامی که به انسان گفت: کافر باش؛ پس چون کافر شد گفت: من از تو بی‌زارم، همانا من از خداوندی که پروردگار جهانیان است می‌ترسم.»
در این آیه، منافقان به شیطان مثل زده شده‌اند؛ همان‌گونه که شیطان مردم را اغرا و اغوا می‌کند و چون گمراه شدند از آن‌ها بیزاری می‌جوید، منافقان نیز این کار را دربارهٔ یهود بنی‌نضیر کردند (داستان یهود بنی‌نضیر و منافقان در آیات دیگر قرآن آمده است).

حکایت شیطان و انسان همچون حکایت دانای فریبکار با نادان فریب خورده است. در رابطه با دانا باید گفت که اگر حسن نیت داشته باشد و خیرخواهی دیگران را بخواهد، می‌تواند خوب باشد؛ اما فرد نادان تنها بخاطر نادانی‌اش و فریب خوردنش بد است. در جوامع انسانی ثابت شده است که دانایان گول‌زننده در ابزار قرار دادن و فریب دیگران تا آنجا پیش می‌روند که عمل نادانان حداقل منافعشان را به خطر نیندازد، اما اگر کار به چنین مرحله‌ای برسد دست از حمایت و تغذیه و تشویق و تحریک آن‌ها بر می‌دارند و چه بسا با آنان در بیفتند. در این راستا شیطان نیز که دانایان گول‌زننده جزء حزب او هستند و دست به فریب آن‌ها می‌زند، چنین می‌کند.

5-27: مثل کوه‌های از هم پاشیده

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر/21).

«اگر این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، آن را از ترس خداوند خاشع و از هم فروپاشیده می‌دیدیم. و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، شاید اندیشه کنند.»
در این آیه، عظمت قرآن و نفوذ عمیق آن در قالب یک مثل بیان شده و آن این است که اگر این قرآن بر کوه‌ها نازل می‌شد کوه‌ها از هم فرومی‌پاشیدند. قلب مؤمن نیز در برابر قرآن مانند آن کوه‌ها خاشع و با شور و هیجان است.

این آیه، از آن دسته آیاتی است که انسان را به فکر فرو می‌برد و سؤالاتی را در ذهن او بر می‌انگیزاند؛ نخست، کوه که چیزی جز سنگ نیست چگونه دچار خوف و خشیت می‌شود و

می‌شکند؟! دوم، قرآن کریم چه دارد و چه نیرویی وارد می‌کند که گذشته از یک موجود عاقل، سنگ را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد؟! تنها استدلالی که به عقل قاصر می‌رسد، این است که سخن خداوند قرین ارادهٔ او هم است؛ از طرفی، همهٔ موجودات، از جمله کوه‌ها که از جنس سنگ و جماد هستند تحت تأثیر عوامل طبیعی مانند انفجار و زلزله که با ارادهٔ خدا روی می‌دهند، شکننده و قابل انهدام هستند. اما وضعیت در رابطه با انسان فرق می‌کند، چون وقتی سخن از خوف و خشیت می‌شود، این مسأله به ایمان و وضع روحی او مرتبط است، که به نوبهٔ خود در ارتباط مستقیم با عوامل طبیعی نمی‌باشند بلکه با فهم و درک و ذوق و تجربهٔ او پیوند دارند که نزد انسان‌ها هرگز مساوی نیست؛ برای همین می‌بینیم که انسان‌ها در ایمانشان و خوف و خشیتشان از خدا متفاوت هستند.

5-28: مثل کجان و راستان

«أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (ملک/22).

«آیا کسی که افتاده بر روی خویش راه می‌رود، هدایت یافته‌تر است یا آن کسی که بر صراط

مستقیم گام برمی‌دارد؟»

این که شخصی در راه رفتنش به رو می‌افتد، کنایه از این است که در زندگی با عقل و درایت رفتار نمی‌کند. در عقیده‌اش سست و در تصمیم‌گیری تابع احساسات است، پیوسته خطا می‌کند و حق را از باطل تشخیص نمی‌دهد. تقوایش ضعیف و گنااهش زیاد است. بدون شک چنین آدمی در زندگی سرگردان و نا موفق و تیره بخت است؛ اما در مقابل، آن که بر صراط مستقیم حرکت می‌کند، کنایه از نفس سالمی که ایمانش به خدا قوی و کاملاً متعادل و هدفمند است، ظاهر و باطن او یکی است و با حسن نیتی که دارد سرافراز زندگی می‌کند و با این شرایط نیاز به آن ندارد که به دروغ و ریا متوسل شود؛ نتیجهٔ این ویژگی‌ها گام برداشتن با قامتی بلند بر صراط مستقیم است.

نتیجه‌گیری

قرآن برای نفوذ و تأثیر بیشتر در احساس و اندیشه مردم از روش‌های گوناگون استفاده نموده است. یکی از این روش‌ها بهره‌گیری از تشریحات مرسوم میان مردم یعنی همان مثل‌ها می‌باشد. قرآن کتاب هدایت است و هدف هدایت بشر بوده است، بنابراین درک مفاهیم عقلی برای عامه مردم بسیار مشکل بوده است. قرآن با عینیت بخشیدن و تجسم مفاهیم عقلی در قالب مثل و با تشبیه معقول به محسوس مطالبی بسیار مهم را در اختیار مردم قرار داده است. از این طریق فکر و اندیشه مسلمانان را به کار انداخته و هدایت را در مسیر حق هموار نموده است. قرآن نیز در سوره حشر آیه 21 به این امر مهم نیز اشاره نموده است: «و این مثل‌هایی است که می‌زنیم شاید آن‌ها ببیندشند.»

در مثل‌های قرآنی موضوعاتی متنوع مورد توجه قرار گرفته است و هر یک از این موضوعات به دنبال انتقال معانی مشخصی بوده است که در هدایت و راهنمایی انسان‌ها به سوی حق نقشی عمده دارند و خواهد داشت. قرآن در جهت درک بهتر مطلب و انتخاب نوع مثل بیش‌تر به طبیعت و آنچه در آن می‌گذرد توجه کرده است. علاوه بر آن عرف مردم نیز ملاکی برای انتخاب نوع مثل نیز بوده است. مثلاً استفاده قرآن از آتش، باران، رعد و برق، پشه، سنگ، سنبل، خاک، کشتزار، باد، شتر، سگ، چهارپایان، گیاه، آب، خاکستر، درخت، آسمان، نور، مگس، عنکبوت، تاریکی و الاغ، همگی حکایت از نقش طبیعت در مثل‌های قرآنی است. استفاده قرآن از کر، گنگ، کور، آدم، حضرت عیسی (ع)، ظلمت، سوزن، بنده، آزاد، سخنور، زن، فقیر، غنی، جامعه ناسپاس، سراب، برده، قریه، نوکر، بهشت، دوزخ، یاقوت، مرجان، مروارید، شیطان و کتاب همگی حکایت از آن دارند که عرف نقشی عمده در انتخاب نوع مثل دارند.

منابع و مآخذ

1. الهی قمشه ای، مهدی (بی تا)، ترجمه قرآن کریم، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی.
2. جعفری، یعقوب (1373ش)، سیری در علوم قرآن، تهران: انتشارات اسوه، چاپ اول.
3. شمیسا، سیروس (1383ش)، بیان و معانی، تهران: انتشارات فردوس، چاپ هشتم.
4. طالقانی، سید محمود (1354ش)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
5. فاخوری، حنا (1991م)، المؤجز فی الادب العربی، بیروت: دار الجیل.
6. مکارم شیرازی، ناصر (1353ش)، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامی، چاپ دوم.